

بررسی معانی مختلف حرف «لکن» و نقد ترجمه‌های فارسی آن در قرآن کریم

عیسی متقی‌زاده^{1*}، سیدعلاء نقی‌زاده²

1- استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
2- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دریافت: 93/9/23 پذیرش: 93/12/18

چکیده

یافتن معنای بلاغی فرآیند استدراک در مشخص نمودن معنی آیات قرآن کریم اهمیتی فراوان دارد. این اهمیت هنگامی نمایان تر می‌گردد که مترجم بخواهد معنی واژه «لکن» را به فارسی برگرداند. این واژه از حروف مشبیه بالفعل است و یکی از حروفی می‌باشد که می‌توان با آن فرآیند استدراک را ارائه نمود. مترجم بدون فهم آیه و بی‌آنکه به تفاسیر و معانی بلاغی این حرف را بیابد در ترجمه آن اشتباه خواهد کرد. هدف این نوشتار بررسی جنبه‌های بلاغی موضوع «استدراک» در قرآن کریم به‌ویژه دریافت معنای «لکن» ناسخه می‌باشد. برای این منظور به تفاسیر مختلفی مراجعه و در سیاق آیات قرآن و معانی آنها دقت شد. لذا 17 آیه برگزیده شد که حرف «لکن» در آنها بکار رفته بود. همچنین 16 ترجمه از قرآن کریم به فارسی انتخاب گردید و با توجه به این ترجمه‌ها و فرهنگ‌لغت‌ها، معانی این حرف در هریک از 17 آیه بررسی شد. در این راه تلاش شد تا با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی این ترجمه‌ها نقد و در نتیجه معنایی دقیق‌تر از نقش این حرف و ترجمه آیه ارائه شود. پس از بررسی آیات ترجمه‌شده مذکور، مشاهده شد که بسیاری از مترجمان ایرانی قرآن کریم در ترجمه «لکن» ابعاد زبانی و بلاغی آن را نادیده، و بی‌توجه به نقش «تعلیل، تأکید و استدراک شبیه به استثنا»ی این حرف، تنها برای آن معادل‌های چون (اما، ولی، لکن، و لیکن، و لیکن، بلکه، و...) در نظر گرفته‌اند، بی‌آنکه نقش و معانی دیگر آن را در ترجمه آیات منعکس کنند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، لکن، استدراک، تأکید، تعلیل، استثنا

1- مقدمه

در شریعت اسلام، قرآن کریم نخستین منبع به شمار رفته و از زمره کتاب‌هایی به شمار می‌رود که بیش از هر کتاب دیگر در جهان ترجمه شده است. قرآن مجید به زبان‌های مختلف اروپایی، آسیایی و آفریقایی ترجمه شده و مترجمان مسلمان و غیرمسلمان با انگیزه‌ها و اهدافی مختلف به برگردان آن روی آورده‌اند. درباره جواز ترجمه قرآن کریم علمای مسلمان با هم اختلاف نظر دارند. عده‌ای بر حرام بودن و برخی نیز به جواز ترجمه آن حکم کرده‌اند. به هر حال، پرواضح است که قرآن آن‌گونه که ترجمه شده، نمی‌باشد، چرا که قرآن دارای زوایای پنهان زبانی و غیر زبانی است که هیچ کتابی در این باره به پای آن نمی‌رسد. این امر آنگاه آشکار می‌شود که خداوند سبحان انسان را در آوردن شبیه آن به مبارزه می‌طلبد. (ربیع نتاج، 1379: پیشگفتار) خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لَنْ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰی اَنْ يَأْتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَلَوْ كَانَتْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظٰهِرًا﴾ (اسرا/88) (بگو اگر انسان‌ها و جنیان گرد هم آیند تا کتابی همچون قرآن تهیه نمایند، نخواهند توانست، هرچند همگی باهم همکاری و همیاری کنند). یا می‌فرماید به مانند بخشی از آن بیاورید: ﴿اَمْ يَمُوْلُوْنَ اٰفْتِرَآءُهٗ قُلْ فَاْتُوْا بِعَسْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُّفْتَرٰتٍ وَاذْعُوْا مِّنْ اَسْطٰغٰثِمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ﴾ (هود/13) (با می‌گویند: «این [قرآن] را به دروغ ساخته است.» بگو: «اگر راست می‌گویید، ده سوره برساخته‌شده مانند آن بیاورید و غیر از خدا هرکه را می‌توانید فراخوانید»). یا اینکه فرموده است: ﴿وَ اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰی عَبْدِنَا فَاْتُوْا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهٖ وَاذْعُوْا شُهَدَآءَكُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ﴾ (نقره/23) (و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم شک دارید، پس - اگر راست می‌گویید - سوره‌ای مانند آن بیاورید؛ و گواهان خود را خیرخدا - فراخوانید).

از نظر زبان‌شناسی، فرآیند ترجمه از زبانی به زبان دیگر با مشکلاتی روبروست که از جمله آنها: وجود کنایه‌ها، استعاره‌ها و الفاظ دارای معانی مختلف در زبان مبدأ است

که زبان مقصد فاقد آنهاست. این مشکلات، بیشتر در متون دینی که از لحاظ وجود احکام، عقاید و مسائل دینی از حساسیت بسیاری برخوردار است، عینیت می‌یابد. اما درخصوص قرآن کریم، این کتابدارای اعجاز لغوی و بلاغی است. افزون بر آن اعجازهای دیگری نیز بهره‌مند است که قصد نداریم بدان بپردازیم. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُرْءَانَا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (زمر/28) (قرآنی عربی، بی هیچ کژی؛ باشد که آنان راه تقوا پویند). در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف/2) (ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد که بیندیشید). بنابراین، قرآن به جز این چهره ظاهر، دارای صورتی پنهان نیز هست که ما آن را نمی‌بینیم. یعنی همان بعد وحیانی آیات کریم خداوند که ترجمه را پیچیده‌تر می‌کند.

به هر حال با توجه به بنیه زبانی کلام خداوند متعال، ترجمه آیه و واژه‌های آن، توجه به اسلوب و روشی متفاوت از ترجمه‌های دیگر را اقتضا می‌کند. علاوه بر آن، مترجم باید به دانش‌های زبانی بهره‌مند باشد و به تمام سطوح زبانی کلام وحی توجه نماید. مترجم به هنگام ترجمه قرآن باید به تفاسیر موجود توجه نماید و تنها به ظواهر آیات توجه نکند. باید اقرار کرد که نمی‌توان ترجمه‌ای دقیق از قرآن ارائه کرد که با متن عربی آن برابر باشد. این امر به دلیل طبیعت زبان عربی به عنوان زبان قرآن است. موضوعی که از آیات مربوط به تحدی (مبارزه‌طلبی خداوند) به دست می‌آید. واقعیت آن است که «چیزی که تمام آن درک نمی‌شود، همه آن رها نمی‌شود». قرآن بناچار باید ترجمه شود، اما آنچه ضروری به نظر می‌رسد دقت در ترجمه و پایبندی به روش‌های متداول و رعایت تمام بخش‌های متعلق به دانش‌های قرآن کریم است.

2- بیان مسئله

2-1- ضرورت پژوهش

ممکن است کسی بپرسد این مقاله و ضرورت جستجوی اشکالات ترجمه‌های قرآن چه اهمیتی دارد؟ باید گفت که قرآن کتاب هدایت برای همه مردم است. از این رو، همه

باید در حد توان به دانش قرآن دست یابند. لذا، همه مردم می‌بایست به منظور دستیابی به سعادت واقعی از چشمه آن بهره‌مند گردند. در همین جاست که اهمیت ترجمه قرآن و نقد چنین ترجمه‌ای به منظور دستیابی به متنی متناسب با متن اصلی و نزدیک به معانی والای موجود در قرآن کریم آشکار می‌شود. از سویی، در این مقاله هدف ما این نبود که بگوییم مثلاً مترجم در ترجمه (لکن) به جای (ولی) از (بلکه) استفاده کند یا به جای (و لیکن) از (اما)، بلکه هدف این بود که با توجه به سیاق آیه و معانی بلاغی و زبانی اسلوب استدراک که در (لکن) تجلی یافته است، مترجم بایستی در ترجمه خود فضای واقعی آیه را منعکس نماید و بعد از روی‌گردانی از بخش اول آیه که با اسلوب استدراک (لکن) صورت گرفته است، جنبه اثبات، تعلیل یا استثنای این حرف را نیز ذکر کنند که در این نوشتار تلاش شد این جنبه‌ها در ترجمه آیات پررنگ‌تر شود.

2-2-سؤالات پژوهش

در خصوص سؤال پژوهش، این مقاله در پی یافتن مواضع خطاها و اشتباهات سهوی مترجمان قرآن به هنگام ترجمه اسلوب «استدراک» به خصوص حرف «لکن» و ارائه ترجمه پیشنهادی برای آن است تا فرصت مذاقه و تجدید نظر مترجمان در این باره فراهم شود. بالطبع، اگر ما در این مقوله به نتیجه برسیم این امکان وجود دارد که بتوان سؤالات و فرضیه‌هایی را طرح کرد که پاسخ به آنها، امکان دستیابی به یک شکل درست از ترجمه را بخصوص ترجمه حروف و به طور مشخص موضوع استدراک که در «لکن» تبلور می‌یابد فراهم می‌کند.

سؤال نخست: معادل لغوی و معجمی «لکن» و معادل آن در فارسی چیست؟ آیا مترجمان در ترجمه این حرف تنها به معنای معجمی آن بسنده نموده‌اند؟

سؤال دوم: حالات بلاغی «لکن» به‌هنگام پرداختن به اسلوب استدراک در آیات قرآن چیست؟ مترجمان چقدر در فهم ظرافت‌های بلاغی «لکن» موفق بوده‌اند و در ترجمه، آن را رعایت کرده‌اند؟

سؤال سوم: با توجه به ابعاد بلاغی و زبانی «لکن» و سیاق آیاتی که این حرف در آنها به‌کار رفته است، چه ترجمه‌ای می‌توان از اسلوب استدراک «لکن» ارائه داد، و برای ترجمه این حرف در آیات منتخب چه پیشنهادی وجود دارد؟

2-3- اهداف

هدف نخست: ارائه معادل‌های معجمی «لکن» و تبیین این موضوع که آیا مترجمان قرآن تنها به این جنبه از معنی این حرف توجه داشته‌اند یا اینکه جنبه‌های دیگر آن را نیز در نظر داشته‌اند.

هدف دوم: مشخص نمودن جنبه‌های دیگر کاربرد «لکن» غیر از اسلوب استدراک، و تبیین این موضوع که آیا مترجمان گرانقدر به جنبه‌های دیگر و ظرافت‌های کاربرد این حرف توجه داشته‌اند یا نه.

هدف سوم: مشخص نمودن معادل‌هایی جدید برای «لکن» و تبیین نقش‌های بلاغی و زبانی دیگر این حرف، به‌همراه نقد ترجمه آیات منتخب.

2-4- پیشینه

در زمینه نقد ترجمه‌های قرآن کریم به زبان فارسی کتاب‌ها و مقالاتی فراوان نوشته شده است، از جمله: کتاب «ترجمه‌های ممتاز قرآن در تراوی نقد» نوشته محمدعلی کوشا، «سیری در ترجمه‌های فارسی قرآن» از حسن پویا، «بررسی ترجمه‌های جدید قرآن» از بهاء الدین خرمشاهی، «گلگشتی در بوستان ترجمه‌های معاصر قرآن کریم» از محمد دشتی، «ترجمه‌های معاصر و امروزی قرآن کریم از الهی قمش‌ای تا خرمشاهی»

اثر بی بی سادات رضی بهابادی، «ترجمه‌های قرآن مجید» از علی رواقی، «قرآن کریم و ترجمه‌های آن» اثر مجید صالحی، «درباره آخرین ترجمه‌های قرآن کریم» از سید جلال مجتبوی، «چند ترجمه قرآن مجید به فارسی» از علی اصغر محمد خانی، «سیری در ترجمه‌های قرآن» اثر مریم میر شمسی و... البته بیشتر موارد ذکر شده جنبه‌های مختلف ترجمه‌های موجود از قرآن کریم را نقد کرده‌اند، ولی در زمینه نقد ترجمه حرف «لکن» نوشتار حاضر نخستین مقاله در این باره می‌باشد که تلاش خواهیم نمود تا ذهن مترجمان و ناقدان ترجمه‌های قرآن کریم را به اهمیت دقت در ترجمه حروف این کتاب مقدس معطوف بداریم.

2-5- روش پژوهش و نقد ترجمه‌های قرآن در این مقاله

این مقاله برای نقد ترجمه‌های قرآن از روش توصیفی و تحلیلی استفاده خواهد کرد. برای این کار 16 نمونه ترجمه قرآن کریم از مترجمان مشهور انتخاب شده است که در بین آنها فقها و مفسرانی همچون علامه طباطبایی، آیت‌الله مکارم شیرازی، و ادبایی همچون فولادوند، خرمشاهی و گرمارودی و زبان‌شناسانی چون خانم صفارزاده دیگر دیده می‌شود. دلیل انتخاب این مترجمان، مفسران و ادبای گرانقدر این است که ترجمه‌های ایشان بعضاً در میان مردم بیشتر متداول است. همچنین ترجمه‌های برخی مفسران و زبان‌شناسان نیز انتخاب گردید تا دقت عمل آنها در فرآیند ترجمه حرف «لکن» بررسی شود. علاوه بر موارد نامبرده، ترجمه‌هایی دیگر از مترجمان محترم چون آیتی، انصاریان، الهی قمشاهی، مجتبوی، انصاری، مشکینی، پورجوادی، بهرام‌پور، فیض‌الاسلام و زمانی نیز در نظر گرفته شد تا دقت نظر ایشان را در ترجمه «لکن» ارزیابی شود.

افزون بر حالات زبانی، این مقاله به کمک تفاسیری مشهور چون کشاف زمخشری، تفسیر طبری و... به موضوع شأن نزول آیات پرداخته و در ادامه بر اساس سیاق سوره و به طور خاص، معنای «لکن» را بررسی کرده است. لذا ابتدا ترجمه «لکن» توسط مترجمان تقدیم می‌گردد، سپس ترجمه پیشنهادی حرف مذکور ارائه می‌شود. ترجمه-

های پیشنهادی پس از استخراج معانی مختلف «لکن» از کتب نحوی مشهور ارائه می‌شود؛ به عبارتی دیگر ابتدا معانی مختلف این حرف در کتاب‌های نحوی زبان عربی بررسی می‌شود، سپس با توجه به معانی جدید، ترجمه مترجمان قرآن از این حرف بررسی می‌گردد.

ما از ایده معانی «لکن» که موضوع پایان‌نامه فوق لیسانس خانم «انجا ابراهیم یحیی الیمانی» با عنوان «اسلوب‌های اضراب و استدراک در قرآن کریم» بوده و به سال 1990 در گروه زبان عربی در دانشگاه ام‌القری با راهنمایی استاد دکتر محمد المختار محمد المهدوی بررسی شد الهام، سپس با تغییراتی آن رادر چارچوب نقد ترجمه‌های فارسی قرآن کریم - بخصوص ترجمه «لکن» - بکار گرفته‌ایم.

در اینجا باید گفت، ترجمه‌ای که این مقاله برای اسلوب استدراک تجلی‌یافته در کلمه «لکن» ارائه می‌دهد تنها یک ترجمه پیشنهادی است و تلاشی برای ترجمه بهتر. ما اظهارنظر در این باره را به خواننده محترم می‌سپاریم.

3- «استدراک» و «لکن» در فارسی

استدراک در لغت و زبان عربی به معنی طلب اصلاح است و در اصطلاح به معنی دفع توهمی است که از کلام به دست می‌آید. یعنی دفعی شبیه استثنا. (الکفوی، 1998م، ج 6: 162) نحویان درباره استدراک گفته‌اند: «دامه دادن کلام به نفی چیزی که احتمال اثبات آن باشد، یا اثبات چیزی که احتمال نفی آن باشد.» (حسن، 1422 هـ ج 1: پاورقی ص 572) بلاغت استدراک در قرآن کریم در «لکن» ناسخه، لکن عاطفه و «إلا»ی استثنائیه تجسم یافته است.

اما در زبان فارسی استدراک به معنی «دریافتن چیزی»، و در اصطلاح علم بدیع آن است که در آغاز سخن توهمی ایجاد کنند، و سپس سیاق سخن را تغییر دهند، و از آن در القای معنایی متفاوت و مغایر معنی اول سود جویند، چنان‌که در آغاز سخن تصور شود که گوینده قصد مذمت دارد و سپس معلوم شود که مقصود او مدح بوده است، یا

آن که گمان کنند که قصد عذرخواهی دارد و سپس معلوم شود که مقصود او ریشخند بوده است، مانند:

نمی‌خواهم که در چشمم نشینی
که این جا هم میان مردمان است (زاد کشمیری)

از مصراع اول این بیت، اظهار نفرت و انزجار از معشوق تصور می‌شود، اما از مصراع دوم معلوم می‌شود که نهایت غیرت و محبت به معشوق مراد بوده است. از این صنعت با عنوان «رجوع»، «استدراک و رجوع» و «استدراک الابتداء» نیز یاد شده است، و نوع انتقال از معنی منفی به معنی مثبت، که عموم مردم آن را بیشتر با نام «زشت و زیبا» می‌شناسند، با عنوان «مدح شبیه به ذم»، و «هجو ملیح» و نوع انتقال از معنی مثبت به معنی منفی، با عنوان «ذم شبیه به مدح» نیز خوانده شده است. استدراک به شرطی در شمار صنایع بدیع قرار می‌گیرد که، با نکته‌ای ظریف همراه باشد که بر زیبایی کلام بیفزاید، یا هدفی چون تأکید و مبالغه در کار باشد.

علمای بلاغت، استفاده از استدراک را در مقام مدح ناپسند شمرده‌اند، زیرا در این صنعت، تا متکلم بخواهد به موضوع مدح بازگردد، عیش ممدوح ناخوش شده، و لذت سخن از میان می‌رود و استعمال آن را در مطلع سخن بیشتر منع کرده‌اند. اما آوردن استدراک در مقام هجا، هزل، و طنز پسندیده است.

از روش‌های رایج استدراک در فارسی، آوردن حروف استثنا (مانند: جز، مگر، لکن) است. (دانش‌نامه زبان و ادب فارسی، 1384 ش، ج 1: ص 366)

در فارسی (ولی، اما، گرچه، هرچند، درحالی‌که، بلکه، و...) دربردارنده اسلوب استدراک است. هرچند برخی نویسندگان و مترجمان تحت تأثیر اسلوب عربی واژگان دیگری همچون (لیکن، و لیکن لکن، و لکن، و...) را ذکر کرده‌اند. (نجفی، 1384 ش: 330) فرهنگ لغت «عمید» معادل‌های «لکن» را در فارسی چنین ذکر کرده است: ولی، اما، لیکن، ولیکن، ولیک، لیک. (عمید، 1389 ش، لکن) مثل:

شیراز در نبسته است از کاروان و لکن
ما را نمی‌گشایند از قید مهربانی (سعدی، غزلیات)

در «لغت نامه» علامه دهخدا آمده است: لکن. [لا ک] (ع حرف ربط) (مخفف لکن و عرب به تخفیف هم استعمال کرده است). اما. ولی. لیک. ولیکن. بیک. ولکن. پَن: چو مشک بویا لکنش نافه بوده ز غُزب چو شیر صافی پستانش بوده از پاشنگ (عسجدی) هیچیک از مهمانان نیامد، لکن حسین آمد. من چیزی نمی‌گویم، لکن شما هم شرم کنید. شمس قیس رازی (در کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم) آورده است: لکن به اتفاق لفظ تازی است و در اصل نون لکن مشدّد است و تخفیف را ساکن در لفظ می‌آورند و ضرورت شعر را، و نیز نون را اسقاط می‌کنند و لاک می‌گویند چنان‌که: (ولاک اسقنی إن کان ماؤک ذافضل) به معنی ولکن اسقنی (...). پس در لفظ لکن که تازی محض است به هیچ سبیل نشاید که یاء نویسند. (رازی، 1388ش: 234-233)

در فارسی واژگان دیگری برای بیان این اسلوب به کار رفته است که به هنگام ترجمه بعضی آیات قرآن - چنان‌که خواهیم دید - تبیین خواهد شد. یکی از مشکلاتی که در ترجمه قرآن کریم به فارسی می‌یابیم توجه مترجمان محترم به بعد استدراک «لکن» است که با توجه به سیاق آیات و ابعاد بلاغی و نحوی این حرف، می‌توان معانی مختلف برای آن در نظر گرفت.

4- «لکن» و معانی آن در زبان عربی

«لکن» حرف ناسخه از اخوات إنّ است که بر مبتدا و خبر وارد شده، مبتدا را منصوب و اسم خود و خبر را مرفوع و خبر خود می‌سازد. سیبویه می‌گوید: «لکن ثقیله در تمام جمله به منزله إنّ است اما معنی استدراک می‌دهد». (سیبویه، 1988م، ج 2: 145) معنای استدراک زمانی حاصل می‌شود که «لکن» به نوعی بین دو کلام متنافی با هم بیاید. «لکن» استدراکیه بر خلاف لکن عاطفه که با واو همراه نمی‌شود، با واو عاطفه همراه می‌شود. «لکن» مشدّد از دو حرف «لا» و «إن» و «کاف» تشکیل شده است. معنی استدراک از

«لا» نافیه و تأکید از «إِنَّ» گرفته شده است. البته در «لکن» علاوه بر استدراک، نوعی معنای «تعلیل» نیز نهفته است که هیچ‌یک از نحویان بدان اشاره ننموده‌اند. (ایمانی، 1990م: 465)

زمخشری می‌گوید: «لکن» به‌منظور استدراک و بین دو جمله مختلف از لحاظ نفی و اثبات به‌کار می‌رود. بدین صورت که گاهی از نفی به اثبات استدراک می‌شود و گاهی برعکس، مانند: ما جاءنی زید لکن عمرًا جاءنی، و جاءنی زید لکن عمرًا لم یجیء. لکن بین دو لفظ نیز می‌آید: فارقی زید لکن عمرًا حاضر، و جاءنی زید لکن عمرًا غائب. نیز در این آیه: ﴿وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ...﴾ (انفال/43) که برای نفی آمده است و در واقع چنین است: (ما اراکهم کثیرا) (زمخشری، 1977م: 300، رضی، 1978م، ج 4: 372) که در اینجا سبب را که نفی رؤیت است حذف نمود و به جای آن مسبب را آورد.

بیشتر نحویان معتقدند (المرادی، 1975م: 555) که «لکن» بین دو گفتار مشابه نمی‌آید، مانند: زید قائم لکن عمرًا قائم. در این مثال هنگامی که درباره زید خبری می‌دهیم ترس آن می‌رود که درباره شخص دیگر (عمر) نیز چنین توهمی شود که وی نیز (قائم) است، لذا وقتی گفته می‌شود (لکن عمرًا قائم) کلام بیهوده خواهد بود. ولی چنانچه گفته شود (لکن عمرًا لم یقم) در اینجا چس از (لکن) نفی و قبل از آن اثبات خواهد بود که در این صورت استدراک حاصل خواهد شد.

معنای «لکن» استدراک است و در صورتی که ماقبل آن ناقض مابعدش باشد دربردارنده تأکید است. «لکن» در پنج معنا به کار می‌رود:

1- فقط استدراک. (سیبویه، 1988م، ج 1: 435، ومبرد، 1994م، ج 1: 150، رضی، 1978م، ج 1: 332)

2- استدراک و تأکید با هم. (ابن ابی‌الریبع، 1980م، ج 2: 766)

3- استدراک شبیه استثنا. (السمین‌الحلبی، 1986م، ج 3: 509، أندلسی، 1983م، ج 3: 126)

4- تعلیل و تبیین علت و سبب (هیچ‌یک از نحویان به این معنی اشاره‌ای ننموده‌اند. ایمانی، 1990م: 313)

5- تحلیل داده‌های پژوهش (بررسی معانی «لکن» در قرآن کریم و نقد ترجمه آن به فارسی)

«لکن» در بیش از 60 آیه قرآن کریم تکرار شده است. این موارد عبارتند از: بقره/۱۰۲، ۱۷۷، ۱۸۹، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۷۲، آل‌عمران/۱۷۹، مائده/۸۱، ۱۰۳، انعام/۳۳، ۳۷، ۱۱۱، اعراف/۶۱، ۶۷، ۱۳۱، ۱۷۶، ۱۸۷، انفال/۱۷، ۳۴، ۴۳، ۶۳، توبه/۵۶، یونس/۴۴، ۵۵، ۶۰، یوسف/۲۱، ۳۸، ۴۰، ۶۸، هود/۱۷، ۲۹، ابراهیم/۱۱، رعد/۱، نحل/۳۸، طه/۸۷، طور/۴۷، نور/۲۱، قصص/۱۳، ۴۴، ۴۵، ۵۶، ۵۷، روم/۶، ۳۰، ۵۶، حج/۲، نمل/۷۳، سبأ/۲۸، ۳۶، زمر/۴۹، غافر/۵۷، ۵۹، ۶۱، دخان/۳۹، جاثیه/۲۶، زخرف/۷۸، احقاف/۲۳، منافقون/۷، ۸، حدید/۱۴، حشر/۶، حجرات/۷. با توجه به تشابه معنایی «لکن» در برخی از آیات مذکور، در این مقاله 17 مورد بررسی می‌گردد که در چهار معنای گفته شده آمده است.

5-1- «لکن» فقط در بیان استدراک

5-1-1- ﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكَذُّونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ (انعام/33)

«لکن» برای استدراک آمده است و در اینجا در بهترین جایگاه خود واقع شده است، چرا که بین دو ضد یعنی نفی و اثبات آمده است. بعد از آمدن نفی تکذیب فرستاده خداوند توسط قوم وی، تکذیب پیامبران در آیات اثبات شده است. ناجیه بن کعب می‌گوید ابوجهل به نبی (ص) گفت: «ما نه تو بلکه آنچه آورده‌ای را تکذیب می‌کنیم». (الطبری، 1984م، ج 7: 182) زمخشری می‌گوید: «معنی این است که تکذیب تو موضوعی است که به خداوند برمی‌گردد. چرا که تو فرستاده‌ای هستی که با معجزات تأیید شده‌ای. در حقیقت آنان نه تو را که با انکار آیات، خداوند را انکار می‌کنند». (الزمخشری، 1977م، ج 2: 14)

بنابراین بدون توجه به اسلوب نفی و اثبات در ترجمه «لکن» ترجمه آیه چنین می‌شود: «آنها تو را تکذیب نمی‌کنند، بلکه ستمگران آیات خداوند را انکار می‌کنند». آنچه در زیر می‌آید واژه‌هایی است که مترجمان برای ترجمه کلمه «لکن» در این آیه به کار برده‌اند: آیتی،

الهی قمش‌های، انصاریان، پورجوادی، گرمارودی، مجتبوی، مکارم شیرازی، انصاری، بهرام پور، زمانی و خرمشاهی (بلکه)، فیض الاسلام (لیکن)، المیزان (و لیکن)، مشکینی (و لیکن)، فولادوند، صفارزاده (ولی). می‌توان ترجمه‌ای بدین شکل را نیز پیشنهاد داد: «آنها تنها تو را تکذیب نمی‌کنند، بلکه ستمگران در واقع آیات خداوند را انکار می‌کنند». این معنا را یکی از مترجمان به نام کریم زمانی ارائه کرده است.

5-1-2- ﴿قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (اعراف/61)

زمانی که حضرت نوح (ع) گمراهی را از خود نفی کرد اثبات کرد که او رسولی است که برای هدایت تمام مردم آمده است. از همین رو «لیکن» واقع شده بین دو نقیض برای استدراک آمده است.

اگر به معنای استدراک بسنده می‌کردیم معنای مورد نظر به دست نمی‌آمد و معنا چنین می‌شد: «ای خاندان من، در من هیچ نشانه‌ای از گمراهی وجود ندارد، ولی من پیامبر آفریدگار جهانم». حال آنکه هدف گوینده این است که نه تنها نشانه گمراهی در او نیست، بلکه فرستاده پروردگار نیز هست. آنچه در زیر می‌آید واژه‌هایی است که مترجمان برای ترجمه «لیکن» در این آیه به کار برده‌اند: آیتی (بدون ترجمه)، الهی قمش‌های (لیکن)، فیض‌الاسلام (و لیکن)، انصاریان، پورجوادی، المیزان، فولادوند، گرمارودی، مجتبوی، مشکینی، انصاری، صفارزاده، بهرام پور و خرمشاهی (بلکه)، مکارم شیرازی، زمانی (ولی). مشخص است که هیچ یک از مترجمان به این معنای «لیکن» توجهی ننموده و تنها جنبه استدراک آن را ذکر کرده‌اند. لذا این ترجمه را نیز می‌توان پیشنهاد داد: «ای خاندان من، نه تنها در من هیچ نشانه‌ای از گمراهی وجود ندارد، علاوه بر آن من پیامبر آفریدگار جهانم». این معنا را خانم صفارزاده نیز ارائه کرده است.

5-1-3- ﴿قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (اعراف/67)

حضرت هود (ع) با کمال ادب و حسن خلق آنچه قومش در باره او گفته بودند رد کرد: ﴿لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ﴾ و این نوع رفتار آموزش خداوند است که چگونه با نادانان و سفیهان سخن گویند، هرچند دشمنانش از گمراه‌ترین و سفیه‌ترین مردم روزگار بودند. ﴿وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ در این بخش از آیه حضرت هود (ع) از بخش اول آن روی-گردانی می‌کند؛ یعنی ابتدا موضوع سفاهت را از خود نفی می‌نماید، سپس فرستادگی خود از سوی خدا را برای آنها اثبات می‌کند.

در اینجا نیز اگر مترجم تنها به معنای استدارکی (لکن) توجه نماید شاید نتواند مقصود گوینده را به‌طور کامل در ترجمه خود منعکس کند و ترجمه چنین می‌شد: «ای خاندان من، در من هیچ نشانه‌ای از نابخردی وجود ندارد، ولی من پیامبر آفریدگار جهانیانم.» در صورتی که هدف گوینده این است که نه تنها نشانه نابخردی در او نیست، بلکه او فرستاده پروردگار جهانیان نیز می‌باشد. مترجمان گرانقدر بدون توجه به این معنا تنها به جنبه استدراک (لکن) اکتفا نموده‌اند و هیچ تأکیدی برای بخش دوم نیاورده‌اند: آیتی (بی‌ترجمه)، انصاریان، المیزان، انصاری، صفارزاده، بهرام‌پور، زمانی، مجتبوی، مشکینی، خرمشاهی، پورجوادی و گرمارودی (بلکه)، مکارم شیرازی و فولادوند (ولی)، فیض‌الاسلام (و لیکن) و الهی قمشه‌ای (لیکن). بدین ترتیب می‌توان در ترجمه گفت: «ای خاندان من، نه تنها در من هیچ نشانه‌ای از بی‌خردی وجود ندارد، علاوه بر آن من پیامبر آفریدگار جهانیانم.» البته خانم صفارزاده تا حدودی این معنا را رسانده است.

5-1-4- ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ﴾ (اعراف/176)

یعنی اگر خداوند می‌خواست - به وسیله آن آیات - او را به خاطر کارش به جایگاه والای افراد شایسته می‌رساند. بنابراین بالابردن او (شیطان) وابسته به کارش است. پس آنگاه که سجده نکرد و به دنیا گرایید، خداوند او را بالا نبرد. ابوحیان می‌گوید: «اگر می‌خواستیم او را

گرامی بداریم و براساس نشانه‌هایی که به وی نمایانده بودیم شأنش را بالا ببریم این کار را می‌کردیم، اما او به دنیا گرایید یعنی به تمایلات دنیا دل بست و از وسوسه‌های درون (نفس) تبعیت کرد. در اینجا استدراک برای بیان دلیل بالا نرفتن مقام و سقوط شیطان آمده است. (اندلسی، 1983م، ج 4: 423 و آلوسی، 1983م، ج 9: 114)

اگر مترجم تنها به معنای لغوی «لکن» و آنچه در فرهنگ لغت درباره آن آمده، توجه کند ترجمه چنین می‌شود: «و اگر می‌خواستیم، (مقام) او را به وسیله آن آیات بالا می‌بردیم، ولی او به زمین چسبید و از هواهای نفسانی خود پیروی کرد». آنچه در زیر می‌آید واژه‌هایی است که مترجمان برای ترجمه «لکن» در این آیه به کار برده‌اند: آیتی، انصاریان، المیزان، انصاری، صفارزاده، بهرام‌پور، زمانی و خرمشاهی (ولی)، الهی قمشاهی و فیض‌الاسلام (لیکن)، مجتوبی (و لیکن)، مشکینی (و لکن)، پورجوادی، فولادوند، گرمارودی و مکارم شیرازی (اما).

این در حالی است که پایبندی به معنای آیه و سیاق آن ما را به ترجمه‌ای دقیق‌تر می‌رساند: «چنانچه اراده می‌نمودیم، با آن نشانه‌ها مقام وی را ارتقا می‌دادیم، ولی چه سود که وی (به دلیل سست همتی) فریفته دنیا شد و در نتیجه هوی و هوسش بر او غلبه کرد».

5-1-5- ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (انفال/17)

«لکن» در این آیه در دو جا آمده است: (وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ) و (وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ) در اینجا نیز بهترین نمونه ذکر این حرف بین نفی و اثبات است. آنچه برای خداوند اثبات گردیده از ایشان (مسلمانان) نفی شده است که در واقع همان قتل و گرفتن جانهاست، (اندلسی، 1983م، ج 4: 477) زیرا تنها خداوند میراننده است و اوست که تقدیرکننده امور موجودات می‌باشد و تنها فعلیت کار به دست بندگان است. همچنین است در عبارت (وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ)، زیرا شن و خاکی که رسول خدا (ص) (به سوی مشرکان)

پرتاب نمود، هرچند عمل از ایشان صادر شد، ولی این خداوند بود که به وی کمک نمود تا به هدف اصابت کند.

با توجه به معنای تحت‌اللفظی «لکن» می‌توان آیه را چنین ترجمه نمود: «شما آنها را نکشید بلکه خدا بود که آنان را کشت، و این تو نبودی که (ریگ و شن) افکندی، بلکه خدا بود که می‌افکند». بیشتر مترجمان برای ترجمه «لکن» در این آیه از لفظ (بلکه) استفاده نموده‌اند مانند انصاریان، انصاری، صفارزاده، بهرام‌پور، زمانی، الهی‌قمشه‌ای، مجتبی‌ی، پورجوادی، فولادوند، گرمارودی، خرمشاهی و مکارم شیرازی. برخی دیگر آن را چنین ترجمه کرده‌اند: (و لیکن) میزان، (لیکن) فیض الاسلام و (و لکن) مشکینی. آیتی نیز آن را ترجمه نکرده است. حال با کمی دقت در تفاسیر و معنای بلاغی آن می‌توان آن را چنین ترجمه نمود: «این شما نبودید که آنها (کافران) را کشتید، بلکه خداوند بود که آنان را کشت. و هنگامی که (ریگ و شن به سوی کافران) پرتاب نمودی در واقع این تو نبودی که اینکار را کردی، بلکه این خداوند بود که پرتاب نمود.»

5-2- «لکن» استدراک و تأکید با هم

5-2-1- ﴿وَإَتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَٰ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُٰ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا﴾ (قره/102)

این آیه سحر و تعلیم آن را از ساحت سلیمان نبی پیراسته کرده است. طوری که سحر به منزله کفر به شمار آمده است. از همین رو «لکن» بین نفی و اثبات آمده است و بعد از آنکه کفر از ساحت سلیمان نبی نفی شده است، «لکن» در معنای استدراک برای اثبات کفر شیاطین وارد شده است. به این معنا که «لکن» مفید استدراک و تأکید با هم است. (ایمانی، 1990م: 299)

بی‌توجهی به معنای تأکید در «لکن» باعث خواهد شد تا در ترجمه تنها معنای استدراک فهمیده شود و ترجمه بدین شکل خواهد بود که: «سلیمان کفر نورزید، ولی این شیاطین بودند که کافر شدند.» در ذیل به واژه‌هایی که مترجمان برای واژه «لکن» در آیه مذکور به

کار برده‌اند، اشاره می‌کنیم: آیتی، انصاریان، گرمارودی، مکارم شیرازی، بهرام پور، زمانی و خرمشاهی (ولی)، الهی‌قمشه‌ای، المیزان، مشکینی، فولادوند (ولکن)، فیض‌الاسلام، صفارزاده (لیکن)، پورجوادی، مجتبوی، انصاری (بلکه). چنان‌که می‌بینیم هیچ یک از مترجمان محترم موضوع تأکید «لکن» را منعکس ننموده و تنها به جنبه استدراک آن توجه داشته‌اند. لذا بر اساس بُعد «استدراک و تأکید» این حرف، می‌توان آیه را بدین شکل ترجمه کرد: «سلیمان (هرگز) کفر نوزید، بلکه قطعاً این شیاطین بودند که کافر شدند.»

5-2-2- ﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ (بقره/177 و 189)

در اینجا باید به گفته یهودیان و مسیحیان اشاره کرد آنگاه که درباره «قبله» با یکدیگر اختلاف پیدا کردند. یهودیان به سمت بیت المقدس و مسیحیان به سمت مشرق تمایل داشتند و درباره تغییر قبله سخن به میان آوردند. هر گروه قبله خود را ترجیح می‌داد. از همین رو به آنها گفته شد: نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد. (رک: زمخشری، 1977م، ج 1: 330)

در اینجا «لکن» بعد از نفی برای استدراک آمده است. چرا که در ابتدا این موضوع که توجه به سمت شرق و غرب، نیکوکاری است نفی شده است و بعد از آن استدراک آمده است. خداوند تأکید کرده است که نیکوکاری همان ایمان به خداست (...). این به مانند این جمله است که زید به نزد من نیامد، ولی عمرو به نزد من آمد. بدین ترتیب «لکن» بر طبق شیوه‌ای که برگزیدیم در بردارنده استدراک و تأکید است. (ایمانی، 1990م: 301)

اگر تنها معنای استدراک را بپذیریم، مترجم می‌بایست یکی از واژه‌های استدراک در فارسی را به کار می‌برد و می‌گفت: «نیکی آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب بگردانید، ولی نیکوکار کسی است که به خدا و (...) ایمان آورد.»

آنچه در ذیل می‌آید واژه‌هایی است که مترجمین برای کلمه «لکن» در این آیه به کار برده‌اند: آیتی، الهی‌قمشه‌ای (ولی)، انصاریان، بهرام پور، پورجوادی، المیزان، فولادوند، گرمارودی، مکارم شیرازی، انصاری، صفارزاده، زمانی و خرمشاهی (بلکه)، فیض الاسلام، مجتبوی (ولیکن)، مشکینی (و لکن). چنان‌که می‌بینیم تمامی مترجمان محترم تنها به بعد استدراک «لکن» توجه داشته‌اند و جنبه تأکید آن را در ترجمه خود منعکس نکرده‌اند. لذا بر اساس شرحی که پیشتر گفته شد می‌توان آیه را بدین شکل ترجمه کرد: «نیکی آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب بگردانید، بلکه بی‌شک نیکوکار کسی است که به خدا و (...) ایمان آورد».

5-2-3- ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (بقره/243) و مانند سوره‌های (بقره/189)، (یونس/6)، (یوسف/38)، (نمل/73) و (فاطر/61).

خداوند به پیامبرش محمد (ص) خبر داد سرگذشت کسانی که از ترس مرگ از خانه‌های خود بیرون شدند اما آنها را میراند و سپس زنده ساخت تا خود و آنانی که بعد از آنان خواهد آمد دریابند که میراندن به دست خداست نه به دست دیگران. بنابراین کسی نباید ترسیده و هیچ کس نباید مغرور شود. چرا که خداوند مردم نسبت به مردم صاحب بخشش است چرا که آنها را بعد از مرگ زنده ساخت تا از آنچه برایشان اتفاق افتاده عبرت گیرند. خداوند کسانی را نیز که این داستان را شنیده‌اند پند و اندرز می‌دهد از همین رو مردم باید خداوند را به خاطر این فضل و احسان شکر گویند اما بیشتر مردم خداوند را شکر نمی‌گویند. (طبری، 1984م، ج 2: 585)

«لکن» در این آیه برای استدراک و تأکید آمده است. خداوند بعد از اثبات فضل خود بر مردم، بیان کرده است که بیشتر آنان شکرگذار او نیستند. در اینجا تضاد حقیقی بین دو متضاد واقع نشده است. رضی می‌گوید: «لزومی ندارد تضاد بین آن دو تضاد

واقعی باشد بلکه به نوعی باید به تنافی آن دو اکتفا کرد. در حقیقت عدم شکرگذاری با فضل رساندن تناسبی ندارد و شایسته آن است که فضل رساننده مورد شکرگذاری واقع شود». (رضی، 1978م، ج 4: 372)

اگر تنها به معنی استدراک بسنده می‌کردیم معنا چنین می‌شد: «خداوند نسبت به بندگان خود احسان می‌کند، ولی بیشتر مردم شکر (و را) بجا نمی‌آورند». آنچه در زیر می‌آید واژه‌هایی است که مترجمان برای ترجمه کلمه «لکن» در آیه مذکور آورده‌اند: آیتی، انصاریان، پورجوادی، المیزان، فولادوند، بهرام‌پور، مجتبی، مکارم شیرازی، زمانی و خرمشاهی (ولی)، فیض الاسلام (لیکن)، الهی قمشاهی (و لیکن)، گرمارودی (اما)، انصاری (و اما). مترجمان گرامی باز در این آیه تنها بعد استدراک «لکن» را در نظر گرفته‌اند و از جنبه تاکید آن غافل مانده‌اند. بر این اساس می‌توان آیه را چنین ترجمه کرد: «آیا ندیدی کسانی را که سرزمین خود را از بیم مرگ ترک کردند، در حالی که هزاران تن بودند؟ در این حال خداوند به ایشان فرمود: بمیرید، سپس (پس از مرگ) آنان را زنده نمود. (در واقع) فضل خداوند همه مردم را شامل می‌شود، هرچند (جز اندکی) بیشتر مردم ناسپاسند.»

5-2-4- «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَلَّ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اِخْتَلَفُوا فِيمَنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُفَعِّلُ مَا يُرِيدُ» (بقره/253)

«لکن» بین دو موضوع که در معنا متضاد هستند واقع شده است. اگر خدا می‌خواست با هم نمی‌جنگیدند، اما خواست که بجنگند و آنها با هم جنگیدند. و تقدم «لو» بر آن معنای تاکید را می‌رساند.

اگر «لکن» را به معنای استدراک در نظر بگیریم بایستی جمله‌ای را در تقدیر گرفته و در ترجمه بگوییم: «(و) اگر خدا می‌خواست با هم نمی‌جنگیدند، ولی او خواست و آنها با هم جنگیدند. البته خدا هر چه اراده کند، انجام می‌دهد.» آنچه در زیر می‌آید واژه‌هایی است که مترجمان برای معنای کلمه «لکن» در این آیه به کار برده‌اند: آیتی، بهرام‌پور، انصاریان،

پورجوادی، المیزان، فولادوند، گرمارودی، مشکینی، مکارم شیرازی، انصاری، صفارزاده، زمانی و خرمشاهی (ولی)، الهی قمشه‌ای، مجتبوی (و لیکن)، فیض الاسلام (لیکن). در این آیه نیز بُعد تأکید «لکن» از دید مترجمان مغفول مانده و تنها به بعد استدراک آن بسنده شده است. بنابراین می‌توان آیه را چنین ترجمه کرد: «اگر خدا می‌خواست با هم نمی‌جنگیدند، البته خدا هر چه اراده کند، انجام می‌دهد».

5-2-5- ﴿لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ﴾ (انفال/63) یعنی ای محمد، اگر تمامی طلا و نقره‌های موجود در زمین را انفاق می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌های آنان الفت ایجاد کنی، ولی خداوند با هدایت دین خود میان ایشان الفت پدید آورد. (الطبری، 1984م، ج 10: 36) در این آیه خداوند آنچه که از رسول خود نفی نمود برای خود اثبات کرد. لذا «لکن» بین نفی و اثبات و به‌منظور استدراک و تأکید آمده است.

مترجمان گرامی در این آیه تنها به بعد استدراک «لکن» توجه داشته‌اند و بعد تأکید آن در ترجمه‌هایشان انعکاس نداشته است: آیتی، انصاریان، انصاری، صفارزاده، زمانی، پورجوادی، فولادوند، خرمشاهی و مکارم شیرازی (ولی)، الهی قمشه‌ای و فیض الاسلام (لیکن)، مجتبوی و المیزان (و لیکن)، مشکینی (و لکن)، گرمارودی (اما) و بهرام‌پور (و). لذا می‌توان با در نظر گرفتن دو بعد استدراک و تأکید آیه را چنین ترجمه نمود: «اگر هرآنچه بر روی زمین است هزینه نمایی نمی‌توانی میان دل‌های آنان الفت ایجاد نمایی، ولی خداوند تحقیقا توانست میان ایشان الفت ایجاد کند».

5-2-6- ﴿وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّهُمْ مُلَقُّوْا رَبَّهُمْ وَلَكِنَّيَ أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ﴾ (هود/29) قوم نوح (ع) از وی خواستند تا پیروان مؤمن خود را از خویش دور نماید، زیرا امکان نداشت که با آنها که همگی فقیر و ضعیب بودند یکسان شوند، ولی حضرت نوح (ع)

درخواست ایشان را رد کرد و تاکید کرد که آنها قومی نادان هستند و نمی‌دانند در برابر این خواسته‌شان در روز قیامت چه پاسخی خواهند داد.

اگر تنها به ذکر معنای استدراکی «لکن» بسنده کنیم ترجمه چنین خواهد بود: «من کسانی را که ایمان آورده‌اند از خود نمی‌رانم، چراکه آنها بی‌شک پروردگار خود را ملاقات خواهند نمود، ولی من شما را قومی نادان می‌بینم». بدون تاکید بر آنکه نسبت به چه چیزی شما را نادان می‌بینم، همانطور که بسیاری از مترجمان بدان راه رفته‌اند: آیتی، انصاریان، المیزان، انصاری، الهی قمش‌ای، پورجوادی، فولادوند و مکارم شیرازی (ولی)، صفارزاده، بهرام‌پور، زمانی و مجتبی (و لیکن)، فیض‌الاسلام (لیکن)، مشکینی (و لکن)، گرمارودی (اما) و خرمشاهی (به واقع). در حالی که «لکن» در این آیه علاوه بر بعد استدراک جنبه تاکید نیز دارد: «من کسانی را که ایمان آورده‌اند از خود نمی‌رانم، چراکه ایشان (در روز قیامت) خدای خود را ملاقات خواهند نمود، هرچند می‌بینم که شما نسبت به این موضوع (دیدار با خداوند و پاسخگویی به او) آگاهی ندارید».

5-2-7- ﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (حشر/6)

در آیه خداوند می‌فرماید اموالی که خداوند از بنی نضیر در اختیار پیامبر قراردادده شما نمی‌توانید با جنگ و پیروزی کسب نمایید، ولی این خداوند بود که پیامبر خود را بر آنان و اموال‌شان چیره کرد، همانطور که پیامبران گذشته را نیز چنین می‌نمود. لذا وی مخیر است که چگونه این در این اموال تصرف نماید و پرواضح است که تقسیم این اموال همچون غنایم جنگی نخواهد بود که با غلبه بر دشمن بدست می‌آید. (زمخشری، 1977م، ج 4: 82 و آلوسی، 1983م، ج 28: 44 و 45)

«لکن» در اینجا بین نفی و اثبات واقع شده است، پس از آنکه نفی کرد که این اموال با تلاش و مشقت ایشان به دست آمده است، اثبات نمود که این دارایی‌های به واسطه

غلبه پیامبر بر آن قوم است که خداوند چنین غلبه و تسلطی را برای پیامبرش امکان‌پذیر نموده است. اگر در ترجمه آیه تنها به جنبه استدراک «لکن» توجه داشته باشیم ترجمه آن چنین خواهد بود: «و آنچه خداوند از [اموال و املاک] آنان [یهودبان بنی‌نضیر] در اختیار پیامبرش قرار داده بود شما برای آن هیچ اسب و شتری نتاخته بودید، ولی خداست که پیامبران خود را بر هرکه بخواهد چیره می‌گرداند، و خدا بر هر چیز تواناست». موضوعی که تقریباً تمامی مترجمان بدان راه رفته‌اند: آیتی، خرمشاهی و انصاری (بلکه)، انصاریان، پورجوادی، زمانی، گرمارودی، مکارم شیرازی و فولادوند (ولی)، مجتبیوی، الهی قمشه‌ای و فیض‌الاسلام (و لیکن)، المیزان (لیکن)، مشکینی (و لکن) و صفارزاده (بدون ترجمه). درحالی که بعد اثبات این امر را برای خداوند می‌توان با تأکیدی بیشتر در ترجمه منعکس نمود: «هرآنچه خداوند از [اموال و املاک] آنان [یهودبان بنی‌نضیر] عاید پیامبرش نموده بود شما برای آن هیچ اسب و شتری نتاخته بودید، البته تنها خداوند است که می‌تواند پیامبران خود را بر هرکه بخواهد چیره‌گرداند، و او بر هر چیز تواناست». به این ترتیب توانایی انجام اینکار به وضوح برای خداوند اثبات گردید.

5-3- «لکن» در مقام «تعلیل و تبیین علت و سبب»

5-3-1- «فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا

دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٢٥١﴾ (بقره/251)

ابوحیان می‌گوید: «بیان استدراک در اینجا بدین شکل است که چون خداوند با تقسیم مردم به دفع‌کننده و دفع‌شده مانع از ایجاد فساد بر روی زمین شد کسی که غلبه یافته بود و به فساد می‌اندیشید احساس می‌کرد که خداوند متعال به او فضل و عنایتی ندارد، چرا که وی را به مقاصد و خواسته‌هایش نرسانده است. از همین رو خداوند خطای وی را اصلاح کرده و بیان می‌دارد که خداوند به وی عنایت دارد اگر چه به مقاصدش دست نیابد، چرا که وی جزئی از جهانیان است و هیچ کس نیست جز اینکه خداوند به او عنایت دارد و خداوند دارای فضل خلق و ایجاد است. این همان فایده استدراک

است که ما آن را بیان کردیم و آنچه آگاهان به زبان (زبان‌شناسان) درباره «لکن» گفته‌اند به نوعی بین دو چیز متنافی قرار دارد. مانند (الاندلسی، 1983م، ج 2: 370، السمین الحلبي، 1986م، ج 2: 534 و 535، و آلوسی، 1983م، ج 2: 174) که پیشتر گفتیم. بنابراین اگر تنها معنای استدراک مدنظر باشد معنای آیه چنین می‌شود: «و اگر خداوند برخی مردم را با برخی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین تباه می‌گردید، اما خداوند بر جهانیان بخشش و لطفی فراوان دارد». آنچه در زیر می‌آید واژه‌هایی است که مترجمان برای ترجمه «لکن» به کار برده‌اند: آیتی، انصاریان، پورجوادی، المیزان، فولادوند، مکارم شیرازی، صفارزاده و خرمشاهی (ولی)، فیض الاسلام (لیکن)، الهی قمشاهی، مجتبی، بهرام پور، زمانی (و لیکن)، مشکینی (و لکن)، گرمارودی، انصاری (ما). همانطور که می‌بینیم تمامی مترجمان تنها به بعد استدراک «لکن» توجه نموده و از بعد تعلیل و تبیین سبب آن غافل مانده‌اند. بر اساس آنچه ارائه کردیم ترجمه آیه چنین خواهد بود: «اگر خداوند (فساد) برخی مردم را با (اصلاح) برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین تباه می‌گشت، (این لطف خداوند) بدان سبب است که فضل و نعمتش تمامی جهانیان را شامل می‌شود».

5-3-2- ﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُثَقَّفُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نَنْفُسِكُمْ﴾ (نقره/272)
یعنی ای محمد، هدایت مشرکان به اسلام بر عهده تو نیست تا آنان را از صدقه اختیاری منع کنی تا برای احتیاج به این صدقه مسلمان شوند. خداوند هر که را بخواهد به اسلام هدایت می‌کند. (طبری، 1984م، ج 3: 94) خداوند بعد از آنکه هدایت خلق (مشرکان) را از رسولش - از طریق تثبیت ایمان در قلبشان - نفی کرد، برداشت خطا را از بین برد و تأکید نمود وارد کردن ایمان در قلوب با قدرت خداوند متعال صورت می‌گیرد و وظیفه پیامبر تنها اطلاع رسانی و دعوت به ایمان است. در اینجا «لکن» بین دو متضاد واقعی واقع شده است.

اگر در ترجمه تنها به معنای استدراک توجه می‌کردیم، مقصودمان محقق نمی‌شد و ترجمه چنین می‌شد: «هدایت آنها با تو نیست، بلکه خداوند است که هرکس را بخواهد هدایت می‌کند...» آنچه در زیر می‌آید واژه‌هایی است که مترجمان برای ترجمه «لکن» در این آیه به کار برده‌اند: آیتی، انصاریان، المیزان، فولادوند، گرمارودی، مجتبوی، انصاری، صفارزاده، بهرام پور و خرمشاهی (بلکه)، مشکینی (و لکن)، فیض الاسلام (لیکن)، مکارم شیرازی، زمانی (ولی)، الهی قمشه‌ای، پورجوادی (بدون ترجمه). می‌بینیم که همگی به همین بعد استدراک بسنده نموده و جنبه تعلیل آن را متوجه نشده‌اند. با توجه به آنچه گفته شد می‌توان آیه را چنین ترجمه کرد: «تو هرگز نمی‌توانی آنها را هدایت کنی، چراکه این خداست که هرکس را بخواهد هدایت می‌کند...».

5-3-3- ﴿وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾ (حج/2)

در این آیه ما بعد «لکن» برای تبیین سبب و علت مست بودن مردم در روز قیامت آمده است؛ یعنی علت مست بودن مردم عذاب شدید الهی است. حال اگر بی‌توجه به این معنا که می‌توان از تفسیر و تعمق در معنای آیه بدان رسید «لکن» را ترجمه نماییم خواهیم گفت: «مردم را می‌بینی که مست هستند در حالی که مست نیستند، ولی عذاب خداوند شدید است».

مترجمان محترم «لکن» را در این آیه بدین ترتیب ترجمه نموده‌اند: آیتی، انصاریان، بهرام‌پور و زمانی (بلکه)، انصاری، مشکینی، پورجوادی، فولادوند، خرمشاهی و مکارم شیرازی (ولی)، صفارزاده، الهی قمشه‌ای و مجتبوی (و لیکن)، فیض الاسلام (لیکن) و گرمارودی (اما). چنان‌که پیداست هیچ یک از مترجمان محترم به بعد تعلیلی «لکن» در این آیه توجه ننموده‌اند. لذا با در نظر گرفتن بعد تعلیلی این حرف ترجمه دقیق‌تر آیه چنین می‌شود: «مردم را مست می‌بینی، حال آنکه مست نیستند، و این حالت ایشان به دلیل آن است که عذاب خداوند شدید می‌باشد».

5-3-4- ﴿قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حُمَلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ﴾ (طه/87)

حضرت موسی (ع) به قوم خود وعده داد که ایشان در طاعت خداوند باقی خواهند ماند و تا کوه طور پشت سر او حرکت خواهند کرد. موسی (ع) کمی زودتر از ایشان برای دیدار با خدای خود حرکت نمود، ولی تصور می‌کرد که قومش بدنبال او در حرکت‌اند، در حالی که سامری آنها را فریفت و تا بازگشت موسی (ع) ایشان را از ادامه راه بازداشت. وقتی قوم پیامبر خود را دوباره دیدند عذرخواهی کردند و گفتند که سامری آنها را فریب داد. از سویی زیورآلات قوم فرعون که به آنها بود نیز مزید بر علت شد تا سامری مکر خود را به کار گیرد. لذا در اینجا (لکن) به منظور استدراک از آنچه گذشت و عذرخواهی از آنچه انجام داده‌اند و بیان علت خطای خود آمده است. از این رو پس از (لکن) سبب عذم وفای به عهد قوم آمده است.

با توجه به توضیحاتی که داده شد نمی‌توان تنها جنبه استدراک (لکن) را در ترجمه در نظر گرفت: «گفتند ما به اختیار خود از وعده تو تخلف نکردیم، ولی محموله‌هایی از قوم فرعون با ما بود، لذا آنها را (در کوره) افکندیم، سامری این چنین به ما القا نموده بود». که می‌بینیم (لکن) در این ترجمه هیچ بیان سبب و علتی را منعکس نکرده است، چنان‌که بسیاری از مترجمان نیز چنین کرده‌اند: آیتی (بی ترجمه)، انصاریان، انصاری، صفارزاده، پورجوادی، خرمشاهی، گرمارودی و مکارم شیرازی (بلکه)، المیزان (اما)، بهرام‌پور و فولادوند (ولی)، زمانی (لیکن)، الهی قمشه‌ای، فیض‌الاسلام و مجتبوی (و لیکن) و مشکینی (و لکن). در حالی که با کمی تامل در نقش (لکن) می‌توان نقش تعلیلی آن را منعکس و آیه را چنین ترجمه نمود: «گفتند ما به اختیار خود از وعده تو تخلف نکردیم، ولی به دلیل آنکه محموله‌ای سنگین از (زیور آلات) قوم فرعون همراه ما بود، (توانستیم راه خود را به دنبال تو ادامه دهیم) لذا آنها را (در کوره) افکندیم، که سامری این چنین به ما القا نموده بود».

5-4- «لکن» در مقام استدراک شبیه به استثنا

5-4-1- ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظِلَّكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَكَلِمَةَ اللَّهِ يَجْتَبِي مِنْ رُشُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ (ال عمران/179)

یعنی خداوند بر آن نیست که مؤمنان را به این [حالی] که شما بر آن هستید (اختلاط مؤمن با منافق)، واگذارد، تا آنکه با سختی‌ها، مصائب و بیان موضوع قتال و درگیری، پلید را از پاک جدا کند. بنابراین آنکه مؤمن باشد ایمانش راتثیت و آنکه منافق باشد کفر و نفاقش را آشکار می‌کند.

از معنای کلامی که ذکر شد چنین برداشت می‌شود که می‌توان از «لکن» استدراک مشابه استثنا را دریافت کرد. زیرا از جمله خداوند: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظِلَّكُمْ﴾ چنین برداشت می‌شود که خداوند به دلیل عمومیت خطاب کسی را بر غیب مطلع نمی‌سازد از همین رو با آوردن رسول، خطا را زدوده است و معنا چنین است: اما خداوند هر کس را بخواهد از بین فرستادگانش برمی‌گزیند و او را بر غیب آشنا می‌کند. و این بر خلاف معنای پیش از آن است.

اگر از «لکن» تنها معنای استدراک را دریافت می‌کردیم معنای واقعی ترجمه آشکار نمی‌شد و در موضوع تناقض پیدا می‌شد و ممکن است کسی بگوید: چه ارتباطی بین اطلاع از غیب و برگزیدن وجود دارد؟ در چنین حالتی ترجمه چنین می‌شد: «(و) خدا بر آن نیست که شما را از غیب بی‌آگاهانند، ولی برخی از پیامبرانش را که خود بخواهد، برمی‌گزیند.» آنچه در زیر می‌آید واژه‌هایی است که مترجمان برای ترجمه «لکن» در این آیه به کار برده‌اند: آیتی، انصاریان، پورجوادی، فولادوند، مکارم شیرازی، انصاری، زمانی و خرمشاهی (ولی)، الهی قمشه‌ای، المیزان، فیض الاسلام، مجتوبی، بهرام پور (و لیکن)، مشکینی (و لکن)، گرمارودی (اما). می‌بینیم که مترجمان محترم باز به ذکر معنای استدراک «لکن» بسنده نموده و بعد شبیه به استثنای آن را در نظر نگرفته‌اند. حال اگر معنای واقعی «لکن» را در نظر بگیریم ترجمه چنین خواهد شد: «خدا بر آن نیست که شما را از غیب آگاه کند. البته او برخی از پیامبرانش را که بخواهد برمی‌گزیند، و آنان را از علوم غیبی آگاه می‌نماید.»

6- نتیجه

از آنچه در این مقاله آمده چنین نتیجه می‌گیریم:

1- مترجمان برای ترجمه «لکن» تنها به معنای معجمی آن توجه داشته‌اند و معادل‌هایی چون (اما، ولی، لکن، و لکن، لیکن، و لیکن، بلکه، و...) را به کار برده‌اند و ابعاد زبانی و بلاغی آن را نادیده گرفته‌اند. در ترجمه «لکن» نیز تنها به معنای استدراک‌ی آن را در نظر گرفته‌اند و به معانی دیگر آن همچون «استدراک و تاکید»، «استدراک شبیه به استثنا» و «تعلیل» توجه نداشته‌اند.

2- مترجمان گاه در تبیین تصویر کلی سوره یا آیه از تفاسیر قرآن کریم استفاده کرده‌اند، ولی برای مذاقه در معنای واژه‌ها و حروف به ویژه «لکن» به بافت و سیاق آیات توجه لازم ننموده‌اند. با رجوع به تفاسیری همچون تفسیر کشاف که بیشتر به بخش زبانی و بلاغی توجه دارد می‌توان به معانی دیگر «لکن» پی برد. از دیگر معانی «لکن» «تعلیل، استدراک شبیه به استثنا و استدراک و تاکید باهم» است. بیشتر معانی (لکن) نیز در همین معنای اخیر یعنی «استدراک و تاکید باهم» آمده است.

3- با توجه به این معانی جدید برای این حرف معادل‌هایی دیگر چون «نه تنها... علاوه بر آن... البته، بلکه قطعاً، بلکه بی‌شک، هرچند، بدان سبب است که، بلکه... در واقع...» یافتیم. با این معادل‌های جدید و با برخی توضیحات مختصر داخل کمان ترجمه‌ای واضح‌تر و دقیق‌تر از آیات ارائه شد. لذا در این مقاله هدف ما این نبود که بگوییم مثلاً مترجم در ترجمه (لکن) به جای (ولی) از (بلکه) استفاده کند یا به جای (و لیکن) از (اما)، بلکه هدف این بود که با توجه به سیاق آیه و معانی بلاغی و زبانی اسلوب استدراک که در (لکن) تجلی یافته، مترجم بایستی در ترجمه خود فضای واقعی آیه را منعکس نماید و بعد روی-گردانی از بخش اول آیه که با اسلوب استدراک (لکن) صورت گرفته است، جنبه اثبات، تعلیل یا استثنای این حرف را نیز ذکر کنند که در این نوشتار تلاش شد این جنبه‌ها در ترجمه آیات پررنگ‌تر شود.

7- منابع

* قرآن کریم

- 1- آلوسی، محمود شهاب‌الدین، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت: دار الفکر، (1983م).
- 2- ابن ابی‌الربیع، البسیط فی شرح جمل الزجاجی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ط 3، بیروت: دار الفکر، (1980م).
- 3- أنصاری، ابن هشام، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، تحقیق الدكتور مازن المبارک والاستاذ محمد علی حمد الله، ط 2 بیروت: دار الفکر، (1985م).
- 4- أندلسی، ابو حیان، البحر المحیط، ط 2، بیروت، دار الفکر، (1983م).
- 5- بهرام‌پور، ابوالفضل، ترجمه قرآن کریم، ج 1، قم: انتشارات عصمت، (1383ش).
- 6- حسن، عباس، النحو الوافی، ط 6، تهران، انتشارات ناصر خسرو، (1422هـ).
- 7- دانش‌نامه زبان و ادب فارسی، زیر نظر: اسماعیل سعادت، ج 1، تهران: سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (1384ش).
- 8- دسوقی، محمد عرفة، حاشیة الدسوقی علی مغنی اللیب، تحقیق محمدعبدالسلام محمدآمین، بیروت: دارالکتب العلمیة، (2007م).
- 9- رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس، المعجم فی معاییر اشعار العجم، ج 3، تهران: انتشارات علم، (1388ش).
- 10- رضی الاسترآبادی، محمد بن الحسن، شرح الکافیة، تحقیق یوسف حسن عمر، بیروت: مطابع الشروق، (1978م).
- 11- زمانی، کریم، ترجمه قرآن کریم (ترجمه روشنگر)، ج 2، تهران: انتشارات طلوع فجر اندیشه، (1390ش).
- 12- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ط 1، بیروت: دار الفکر، (1977م).

- 13- _____، *المفصل فی علم العربیة*، ط 1، بیروت: دار الجیل، (بی تا).
- 14- سمین الحلبي، احمد بن یوسف، *الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون*، تحقیق الدكتور أحمد محمد الخراط، ط 1، دمشق: دار القلم، (1986م).
- 15- سیبویه، عمرو بن عثمان، *الكتاب*، تحقیق عبد السلام محمد هارون، قاهره: مكتبة الخانجي، (1988م).
- 16- عمید، حسن، فرهنگ عمید، سرپرست تألیف و ویرایش فرهاد قربانزاده، چ 1، تهران: ناشر آشنج، (1389ش).
- 17- طبری، ابو جعفر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت: دار الفکر، (1984م).
- 18- کفوی، ابو البقاء، *الکلیات (معجم فی المصطلحات والفروق اللغویة)* تحقیق عدنان درویش و محمد المصری، بیروت: مؤسسة الرسالة، (1998م).
- 19- مبرد، ابوالعباس محمد، *المقتضب*، تحقیق محمد عبد الخالق عضمیة، ط 1، قاهره: وزارة الأوقاف، (1994م).
- 20- مرادی، الجنی الدانی فی حروف المعانی، تحقیق: الدكتور طه محسن، بغداد: المكتبة الوطنية، (1975م).
- 21- مکارم شیرازی، ناصر، *قرآن حکیم و شرح آیات منتخب (ترجمه)*، چ 2، تهران: مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، (1387ش).
- 22- موسوی گرمارودی، سیدعلی، *ترجمه قرآن کریم*، (ویراستاران: بهاءالدین خرمشاهی، و دیگران)، چ 2، تهران: انتشارات قدیانی، (1384ش).
- 23- نجفی، ابوالحسن، *غلط ننویسیم (فرهنگ دشواریهای زبان فارسی)*، چ 12، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، (1384ش).

مجلات

- 1- ربیع نتاج، سید علی اکبر، (ادله علمی بر جواز ترجمه قرآن کریم)، *نشریه زبان و علوم قرآن*، شماره 3 و 4، (زمستان 1379ش).

پایان‌نامه‌ها

1- یمانی اینجا ابراهیم یحیی، أسالیب الإضراب والاستدراک فی القرآن الکریم، (رسالة ماجستير فی قسم اللغة العربية بجامعة أم القرى، قسم الدراسات العليا، بإشراف الأستاذ الدكتور محمد المختار محمد المهدي). (1990 م)

برنامه‌های رایانه‌ای

1- جامع التفاسیر نور 2، (دائرة المعارف چند رسانه‌ای قرآن کریم)، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.